

Analysis of the Superstructure and Depth of Resistance Poetry: A Case Study of Qasem Haddad's Poetry

Abdolabaset Arab Yousofabadi ^{1*}

Assistant Professor of the Department of Arabic Language and Literature, Zabol University

(Received:31/10/2020; Accepted:09/02/2021)

Abstract

Assessing the different levels of discourse allows for a new understanding of it and discovers the interactions of language with ideological structures. Critical discourse analysis makes it possible to examine the two factors of ideology and power that have an important impact on the superstructure and depth of language in the process of linguistic communication. Teun van Dijk, one of the theorists in this field, considers critical discourse analysis as a powerful tool for social analysis. His proposed model is a good criterion for analyzing the poetry of resistance, which is often based on highlighting the positive points of the "self" and marginalizing the negative points of the "other". Qassim Haddad (1926-1995) is one of the contemporary Bahraini poets that is attributed to socio-political poetry, whose bipolar system of emphasis and marginalization plays a key role in shaping his poetic discourse. Relying on a descriptive-analytical method, the present study seeks to show what discourse measures Qassim Haddad used in the superstructure of his resistance poems in order to deepen it in order to highlight his own identity and marginalize another identity. The results show that the discourse system of Qassim Haddad's resistance poems is based more on semantic techniques, propositional structure, grammar and reasoning.

Keyword: *Teun van Dijk, depth, superstructure, resistance literature, Qassim Haddad.*

1 . *Corresponding Author: arabighalam@uoz.ac.ir

DOR: 20.1001.1.26453800.1400.5.8.9.3

تحلیل روساخت و ژرفساخت شعر مقاومت: با تکیه بر شعر قاسم حداد

عبدالباسط عرب یوسف آبادی^{۱*}

استادیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه زابل

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۸/۱۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۲۱)

صفحات: ۱۴۴ - ۱۳۱

چکیده

ارزیابی سطوح گوناگون گفتمان، امکان دستیابی به برداشتی جدید از آن را فراهم می‌نماید و تعاملات زبان با ساختارهای ایدئولوژیک را کشف می‌کند. تحلیل گفتمان انتقادی این امکان را فراهم می‌آورد که دو عامل ایدئولوژی و قدرت که در فرایند ارتباط زبانی، تأثیر مهمی در روساخت و ژرفساخت زبان دارند بررسی شوند. تتون ون دایک (Teun van Dijk)، از جمله نظریه پردازان این حوزه، تحلیل گفتمان انتقادی را به مثابه ابزاری نیرومند برای تحلیل‌های اجتماعی می‌داند. الگوی پیشنهادی وی معیار مناسبی جهت تحلیل شعر پایداری است که غالباً بر پایه برجسته‌سازی نکات مثبت «خود» و حاشیه‌رانی نکات منفی «دیگری» بنا شده است. قاسم حداد (۱۹۲۶-۱۹۹۵م) از جمله شعرای معاصر بحرین است که نظام دوقطبی برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی، نقش اساسی در شکل‌بندی گفتمان شعر وی دارد. پژوهش حاضر با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی در پی آن است تا نشان دهد قاسم حداد از چه تمهیدات گفتمانی در روساخت اشعار مقاومتش استفاده نموده تا ژرفساخت آن در راستای برجسته‌سازی هویت خود و حاشیه‌رانی هویت دیگری موفق عمل نماید. نتایج نشان می‌دهد نظام گفتمانی اشعار مقاومت قاسم حداد، بیشتر بر پایه شگردهای معناسازی، ساختار گزاره‌ای، دستور زبان و استدلال بنیاد نهاده شده است.

کلمات کلیدی: تتون ون دایک، ژرفساخت، روساخت، ادبیات پایداری، قاسم حداد.

۱. * نویسنده مسئول: arabighalam@uoz.ac.ir

۱- مقدمه

تحلیل گفتمان، رویکردی میان‌رشته‌ای است که سعی دارد گرهی از مشکلات میان روابط متقابل زبان و جامعه بگشاید و با تکیه بر نشانه‌ها و اشکال زبانی، به بازخوانی نوعی مفهوم ایدئولوژیک با هدف عملکرد اجتماعی بپردازد. تحلیل گفتمان انتقادی، رویکردی نو و با هدف تحلیل گفتمان است و هدف اصلی آن کشف رابطه زبان، قدرت، ایدئولوژی و گفتمان می‌باشد. بدین ترتیب از جنبه نظری و روش‌شناختی به بررسی گفتمان پرداخته، آن را از سطح توصیف به سطح تبیین می‌آورد و از نظر محدوده تحقیق نیز گستره آن را از حدود بافت موقعیتی به حدود کلان؛ یعنی جامعه، تاریخ و مؤلفه‌های قدرت اعم از اقتصاد، فرهنگ، سیاست، دانش و توسعه اجتماعی وسعت می‌بخشد.

۱-۱. بیان مسأله، هدف و پرسش‌های پژوهش

در تحلیل گفتمان انتقادی، به نقد قدرت و مؤلفه‌های آن در تبیین ساختارها و روابط اجتماعی بیش از سایر انواع تحلیل گفتمان توجه می‌شود؛ به همین دلیل با وجود اشاره به رابطه میان روساخت و ژرف‌ساخت گفتمان، قدرت نهفته در ماورای آن نیز واکاوی می‌گردد.

در یک نگاه کلی، تحلیل گفتمان را می‌توان به چهار رویکرد کلی تاریخی، سیاسی، روانشناسی و انتقادی تقسیم نمود. در میان رویکردهای بیان‌شده، آنچه در پژوهش حاضر تأکید می‌شود، تحلیل گفتمان انتقادی و الگوی تئون وندایک^۱ است. او تحلیل گفتمان انتقادی را از حوزه زبان‌شناسی به عالم اجتماع کشاند و از آن به‌مثابه ابزاری نیرومند برای تحلیل‌های اجتماعی استفاده نمود. از نظر وی، ژرف‌ساخت گفتمان برپایه برجسته‌سازی نکات مثبت خود و نکات منفی دیگری و حاشیه‌رانی نکات منفی خود و نکات مثبت دیگری، سطح‌بندی می‌شود. بنابراین با درک درست این چهار ضلع می‌توان به سیستم فکری کارگزاران اجتماعی رخنه نمود و اذهان و رفتار آن‌ها را تحلیل کرد. همچنین از نظر وی، روساخت گفتمان در سطوح مختلفی همچون معنی، ساخت گزاره‌ای، ساخت‌های صوری، نحو جمله، صورت‌های گفتمان، استدلال، بلاغت، عمل و عکس‌العمل تحلیل می‌شود.

شعر مقاومت به علت اینکه در ورای آن انگیزه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی گسترده‌ای وجود دارد، می‌تواند موضوع مناسبی جهت تحلیل انتقادی برپایه نظریه وندایک باشد. به همین جهت تلاش ما در این پژوهش بر آن است که با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی، شعر مقاومت قاسم حداد (۱۹۲۶-۱۹۹۵م)، شاعر معاصر بحرین را تحلیل زبانی کنیم تا میزان تأثیر قدرت در ساخت‌های زبانی آن مشخص گردد. از آن‌جا که استفاده از ساختارهای زبانی غیرمستقیم و بهره‌گیری از ابزارهای پوشیدگی متن در شعر قاسم حداد همراه با گزینش و حساسیت خاصی انجام می‌پذیرد؛ پس هریک از این گزینش‌ها سیاست متن را تعیین می‌کند.

نشان‌دادن موقعیت و شرایط خاص ژرف‌ساخت و روساخت شعر قاسم حداد مهم‌ترین هدفی است که در این مقاله دنبال می‌شود. همچنین تلاش می‌شود ساختارهای گفتمانی ثابت جهت برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی در شعرهای مقاومت وی مشخص شود. در این پژوهش تلاش می‌شود به این پرسش‌ها پاسخ داده شود:

کدام‌یک از سطوح گفتمانی در ساختار شعر مقاومت قاسم حداد برجسته‌تر است؟

و در اشعار مقاومت قاسم حداد از چه تمهیدات گفتمانی جهت برجسته‌سازی هویت خود بیشتر استفاده شده‌است؟

۲-۱. ضرورت پژوهش

با بررسی الگوی تحلیل گفتمان ون‌دایک چنین دریافت می‌شود که این الگو بر نقش قدرت و ایدئولوژی به‌مثابه شرایط فرامتنی مؤثر بر تحلیل گفتمانی تأکید می‌ورزد؛ بنابراین جهت تحلیل گفتمان شعر مقاومت - در این جا شعر مقاومت قاسم حداد- قابلیت مناسبی دارد. گفتمان چنین اشعاری نسبت به زبان از عمومیت بیشتری برخوردار است؛ به طوری که تمام عرصه‌های اجتماعی شعر را دربرمی‌گیرد و اذهان و رفتار کارگزاران فردی و اجتماعی شعر را شکل می‌دهد. در اشعاری که با رویکرد مقاومت سروده می‌شود گفتمان وسعتی به گستردگی تمام نظام اجتماعی دارد.

۳-۱. پیشینه پژوهش

چند پژوهش یافت شد که به بررسی شعر قاسم حداد از منظرهای مختلف پرداخته است؛ از آن جمله: کوچری (۱۳۸۳ش) در پایان‌نامه خود با عنوان «شرح حال و بررسی اشعار قاسم حداد» یک به بررسی زندگی ادبی شاعر پرداخته، سپس اشعار وی را بررسی کرده است. وی معتقد است که شعر حداد بسیار پویا و زنده است و با تأثیر از شاعران نوگرایی چون آدونیس و محمود درویش رو به جلو حرکت می‌کند. خورش و توحیدی‌فر (۱۳۹۹ش) در مقاله «فرآیند به کارگیری نقاب برای اسطوره‌سازی در تحلیل گفتمان لاکلا و موف در قصیده «خروج رأس الحسین من المدين الخائنه» از قاسم حداد» معتقدند شاعر در این قصیده توانسته است با تولید فضای استعاری‌ای که با استفاده از تکنیک نقاب تولید شده، وجود امام حسین (ع) و حوادث مرتبط با قیام ایشان را که واقعی هستند به شکلی آرمانی برای مخاطب به تصویر بکشد. وی احیاء ارزش‌ها، خودباوری و شهادت‌طلبی را دال مرکزی گفتمان خود قرار می‌دهد و سر امام حسین (ع) را در گفتمانش اسطوره‌سازی می‌کند. ملازهی (۱۳۹۸ش) در پایان‌نامه «بررسی تطبیقی مضامین پایداری در شعر قاسم حداد و خلیل‌الله خلیلی» بر این باور است که هر دو شاعر در مضامینی چون جهاد و پایداری، آزاده‌خواهی و ظلم‌ستیزی با هم اشتراک دارند و در بیان مضامین پایداری از زبانی زنده و تپنده برخوردارند.

همچنین در ارتباط با تحلیل گفتمان انتقادی و به‌ویژه رویکرد ون‌دایک چندین پژوهش یافت شد که کلیت آن‌ها شیوه‌ای یکسان در تحلیل را دنبال داشته‌اند و به علت تعدد این منابع و البته یکسان بودن روش تحلیل در همه آن‌ها از ذکر نام این منابع پرهیز می‌شود و تنها به این مسأله اکتفا می‌شود که الگوی ون‌دایک قابل تعمیم و اجرا به تمامی آن آثار بوده است.

همان‌طور که از پیشینه پژوهش برمی‌آید تاکنون هیچ پژوهشی به بررسی ساختاری شعر قاسم حداد نپرداخته‌است همچنین شعر مقاومت او نیز بر مبنای رویکرد ون‌دایک تجزیه و تحلیل نشده است؛ بنابراین این نخستین پژوهشی است که از این منظر به تحلیل شعر مقاومت قاسم حداد می‌پردازد.

۴-۱. روش پژوهش

در این مقاله اطلاعات با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای جمع‌آوری و با مبنا قراردادن رویکرد ون‌دایک ژرف‌ساخت و روساخت شعر قاسم حداد تحلیل شده، سرانجام یافته‌ها با شیوه توصیفی-تحلیلی ارائه شده است. روش تجزیه و تحلیل

اطلاعات در این پژوهش بدین صورت است که پس از گردآوری داده‌ها، اطلاعات طبقه‌بندی شده و مشخصات متن در پیکره پژوهش بیان گردید. سپس متن اشعار قاسم حداد براساس موضوع مطالعه شده، متغیرها و شاخص‌های پژوهش، به اجزایی همچون بند، جمله و عبارت تجزیه شد. در نهایت، از ابزارهای زبانی و تحلیل‌های کلان و خرد زبانی برای تحلیل برجسته‌سازی‌ها و حاشیه‌رانی‌های متن اشعار استفاده شد.

۲. تجزیه و تحلیل داده‌ها

برای تحلیل گفتمان شعر قاسم حداد تأکید صرف بر نشانه‌ها و روابط آشکار و عینی واژگان و جملات کافی نیست، بلکه باید به کشف روابط نهفته‌ای که در ژرفای اشعار وجود دارد، توجه نمود. از این رو می‌توان برای هر جمله دو نوع ساخت قائل شد: ۱. ژرف ساخت که تعیین‌کننده روابط معنایی اجزای جمله است، به گونه‌ای که معنی و ترکیب جمله‌ها پیش از آن که به روساخت بدل شوند به آن مبتنی هستند. ۲. روساخت که شکل خارجی و عینی جمله را نشان می‌دهد و به‌طور پیاپی به بخش‌ها و واحدهای نحوی تجزیه‌پذیر است (باطنی، ۱۳۶۶: ۱۱۴). بنابراین اگر تحلیل گفتمان بتواند از عهده توصیف واقعیت‌های زبانی برآید و بتواند رابطه بین جمله‌ها را توجیه کند، باید به کشف روابط نهفته که در زیربنای جمله‌های عینی وجود دارد توجه کند (مشکوئه‌الدینی، ۱۳۶۶: ۲۳).

۲-۱. تحلیل ژرف ساخت

هویت به‌عنوان برجسته‌ترین نقش در ژرف ساخت شعر قاسم حداد، عامل برجسته‌سازی موضوعات و ابژه‌هایی نظام‌مند در طول گفتمان شعر وی است. لازمه تحقق این هدف آن است که چگونگی بازتولید و استمرار سلطه اجتماعی در بافتار سیاسی و اجتماعی شعر مقاومت وی بررسی شود. بدین منظور هویت «خود» در راستای برجسته‌سازی ایدئولوژی مقاومت «خود» بروز می‌کند و هویت «دیگری» در راستای حاشیه‌رانی ظلم و تجاوز. ژرف ساخت در شعر قاسم حداد بر اساس چهار ضلع زیر شکل می‌گیرد:

۲-۱-۱. برجسته‌سازی هویت مثبت خود

این نوع برجسته‌سازی عموماً با انتساب نکات و اخلاقیات مثبت به ضمائر متکلم وحده (أنا، ت) و متکلم مع‌الغیر (نا، نحن) صورت می‌پذیرد. وقتی که پیام‌رسان با ابزارهای گفتمانی خاص، قصد دارد هویت خود را برجسته نماید، در حقیقت ماهیت آن متن را به سمت و سوی ایدئولوژی حاکم بر ذهن خود هدایت می‌کند و مخاطب را نسبت به رویدادها و تحولات زندگی خود حساس می‌کند. در ادامه به برخی از این برجسته‌سازی‌ها در شعر قاسم حداد اشاره می‌شود:

«یا أيها الإنسان / نحن نموت فی الصباح مره / وفی المساء مره / لأننا نبحت عن أمان / لأننا نبحت عن أسطورة

الوفاء / فنکسر الجدار فی طریقنا / نعائق الوفاء فی خیالنا» (حداد، ۲۰۰۰: ۶۴-۶۵)؛

ای انسان! یک‌بار به هنگام بامداد و باری دیگر در شبانگاه می‌میریم؛ زیرا در پی امنیت هستیم و به دنبال اسطوره وفاداری می‌چرخیم (و برای رسیدن به این هدف) موانع مسیرمان را درهم می‌شکنیم و در خیالاتمان وفاداری را در آغوش می‌گیریم.

«أقف عارياً فی ثلج الريح / وحيداً كحرف الألف ولا أنحنی / أتمرد علی کل الآلهة ولا أنحنی / أخرج من نار

وأدخل في نار ولا أنحني / أعتقد بالتقاء النقيض بالنقيض ولا أنحني / أمتزجُ بالرماد ولا أنحني» (همان: ۲۴۵)؛
برهنه و تنها همچون حرف الف، در برابر برف و باد می‌ایستم و کمر خم نمی‌کنم. بر همهٔ بتان می‌شورم و
سر خم نمی‌کنم. از درون آتش بیرون می‌شوم و دوباره دل به آتش می‌زنم، اما سر خم نمی‌کنم. به برخورد
امور متناقض اعتقاد دارم، اما کمر خم نمی‌کنم. با خاکستر خو می‌گیرم و کمر خم نمی‌کنم.

۲-۱-۲. برجسته‌سازی هویت منفی دیگری

این نوع برجسته‌سازی عموماً با انتساب نکات و اخلاقیات منفی به ضمایر منفصل و متصل غایب صورت می‌پذیرد. تأثیر این
نوع برجسته‌سازی در متن، صرفاً در جهت تضعیف و شکست ایدئولوژی حاکم بر ذهن دیگری (هویت خصم) است، تا با
این کار هویت دیگری به حاشیه برده شود و ایدئولوژی حاکم بر هویت خود، در متن تثبیت گردد. در ادامه به برخی از این
برجسته‌سازی‌ها در شعر قاسم حداد اشاره می‌شود:

«جميع أصدقائنا الأحباب / يرمون في وجوهنا أقنعة التراب / ويبدأ العذاب / بدمعة كبيرة في الزمن المهان /
ونكتب المأساة فوق دفتر الأحزان» (همان: ۶۵)؛
تمام دوستان صمیمی‌مان نقاب خاک بر سرمان افکندند و در زمانه‌ای پست، شکنجه‌مان با اشکی بزرگ آغاز
گردید و ما نیز در دفتر اندوه، این تراژدی را به ثبت رساندیم.

«ماذا على وطني / ظلم.. سحاب دونما نجمة / ليل من القهر الذي يفضي إلى النقمة» (همان: ۷۹)؛
چه بر سر سرزمینم آمده / ستم... ابر بی‌ستاره / شبی از جنس ستم که به خشم و کینه منتهی می‌گردد.
«ثمة التائبون عن النص / يسدون نصحاً لنا / بالرؤى الغائبة / فانظروا / إنهم يصقلون التفاسير / يفتنون أن النبيذ
القديم سيفدح أقداحهم / يسكرون، انتقاماً، بأخبارنا / ويدافعون ويمحون آثارنا خشيئاً» (همان: ۱۵۱)؛
آنان که از این متن روی برگرداندند، با رؤیاهایی پنهان نصیحت‌مان می‌کنند. پس به انتظار بنشین، چون
آن‌ها تمامی تفسیرها را جلا می‌دهند و فتوا صادر می‌کنند که جام‌هایشان از شراب کهنه پر خواهد شد.
مست می‌شوند تا انتقام اخبار خوبمان را بگیرند. دفاع می‌کنند و از ترس، رد پایمان را پاک می‌کنند.

۲-۱-۳. حاشیه‌رانی هویت منفی خود

این نوع حاشیه‌رانی با سلب نکات و رفتارهای منفی و کم‌ارزش از خود (ضمایر متکلم وحده و مع‌الغیر) صورت می‌پذیرد.
مثلاً اگر شرایطی پیش بیاید که شاعر نتواند به آرمان‌ها و اهداف والا دست پیدا کند و یا اینکه نتواند از سرزمینش در برابر
دشمن و تجاوزگر دفاع کند، در این صورت سعی می‌کند این نکتهٔ منفی را از خود سلب نموده، آن را به شرایط حاکم بر
جامعه یا فشارهای روحی فراوانی که بر وی وارد آمده است، ارتباط دهد. در ادامه به برخی از این حاشیه‌رانی‌ها در شعر
قاسم حداد اشاره می‌شود:

«أشتاق حتى الموت يا صحبي إلى وطني / أشتاق لو ناطورنا المأفون يعتقني / القيد في بيتي على طفلي / وفوق
الرأس في رجلي» (همان: ۷۹)؛
ای دوست! مشتاق سرزمینم هستم، هر چند آن نگهبان کم‌خرد، در خانه‌ام زنجیر را بر گردن کودکانم
ببندد و از بالای سرم نیز زنجیر بر پایم اندازد.
«يا نسر! رفر ف فوق صحراء القلوب / ضمخ شوارعنا بأزهار الجنوب / أنثر طوبوا في جناحك / فالعصافير

الصغار فی بیتنا الواهی الصغیر/ تبغی دماء النار والتقبل الکبار/ فطیورنا مطر الشتاء أذاقها برد الطريق/ علی
الطریق» (همان: ۴۳)؛

ای عقاب! بر فراز صحرای دل‌هایمان پرواز کن و خیابان‌هایمان را مملو از شکوفه‌های جنوب کن. بوی
خوش بر بال‌هایت بیفزای؛ زیرا گنجشکان کوچک خانه سست و کوچکمان خواهان خونابه آتش و
بوسه‌های بزرگ هستند. باران زمستان طعم سرمای راه را در مسیر پرواز به پرندگانمان چشاند.

۲-۱-۴. حاشیه‌رانی هویت مثبت دیگری

این نوع حاشیه‌رانی به این صورت است که نکات و اخلاقیات مثبت گروه مقابل (ضمیر متصل و منفصل غایب)، نادیده
گرفته می‌شود و سعی می‌شود با ادوات نافی و یا قیدهایی با ارزش‌گذاری منفی، از شدت آن اخلاقیات مثبت کاسته شود.
در ادامه به برخی از این حاشیه‌رانی‌ها در شعر قاسم حداد اشاره می‌شود:

«آه علی القمر الذی ألفت التیود/ باللیل من سجن إلی سجن بهان/ قمری الحزین/ حطم جدار الموت یا طوفان
نوح/ واغسل تراب الأرض واكتسح الحدود/ واكسر حديد السجن للقمر الحزین/ واقلب جذور العالمین»
(همان: ۷۵)؛

آه و فغان بر ماهی که با عُل و زنجیرها انس گرفته و شبانه از این زندان به آن زندان خوار و زبون گشته
است. ای طوفان نوح! دیوار مرگ را فروریز و خاک زمین را بشور و مرزها را پاک‌سازی کن و آهن
زندان را بر روی این ماه اندوهگین درهم شکن و ریشه جهانیان را دگرگون کن.

با نگاه به نمونه‌های بالا می‌توان دریافت نظام گفتمانی اشعار قاسم حداد بیشتر برپایه برجسته‌سازی نکات مثبت خود و
برجسته‌سازی نکات منفی دیگری بنا شده است. شاعر با آگاهی از شیوه‌های بازتولید قدرت در گفتمان، با برجسته‌سازی
هویت خود (ما و من و استفاده از فعل‌های دال بر ما و من) و حاشیه‌رانی هویت دیگری (آنها، آن‌جا)، فرایند تولید و
درک گفتمان را به صورت توأمان عملی می‌کند.

«با فرایند تولید گفتمان، سلطه وارد زبان می‌شود و روی ساختارهای زبانی تأثیر می‌گذارد و با فرایند
درک گفتمان، سلطه اذهان مخاطب را تحت تأثیر قرار می‌دهد» (Van Dijk, 2002: 110).

شاعر در ابتدا با برتری دادن خود و یارانش زمینه را برای به حاشیه‌راندن هویت خصم فراهم می‌کند. او با بندهای متعدد و
پشت سرهم، تمام نکات منفی «دیگری» را برجسته می‌کند و آن‌ها را ظالم، تجاوزگر، سیاهی، عُل و زنجیر، آتش و سرما
می‌خواند. در مثال‌های بالا، هم‌نشینی واژگان متعدد و استفاده از ساختارهای زبانی مختلف برای اشاره به هویت دیگری،
صرفاً در راستای درهم‌شکستن وجهه اجتماعی آن‌ها و در نهایت، برملا ساختن حقایقی است که نیروهای اشغالگر مدت‌های
زیادی آن را از انظار مخاطب می‌پوشاندند.

از منظر تحلیل گفتمان ون‌دایک، شعر قاسم حداد علاوه بر اشاره به انجماد سیاسی حاکم بر کشورهای عربی، بیانگر
هزینه‌های گزاف مبارزان آزادی و عدالت خواهی (به تعبیر وی) و نوعی تقابل ایدئولوژی خود و همفکران و هم‌زمانش در
برابر ایدئولوژی صهیونیست و اشغالگر (دیگری) است. در واقع عدم پویایی و خفقان و استبداد حاکم بر کشورهای عربی،
سرکوب، تهدید و زندانی کردن انسان‌های بی‌گناه و بی‌پناه، تصاویری است که با دقت در شعر وی کنار هم چیده شده
است. قاسم حداد در بندهای دیگر به تکرار و تأکید بر ایدئولوژی خود که پایمردی و جان‌نثاری در راه آرمان‌های مقاومت
است می‌پردازد. او بارها تأکید می‌کند که او و یارانش از مسیری که در آن پای نهاده است هرگز عقب نخواهد نشست.

تعبیر شاعرانه و تمهیدات بلاغی شاعر درباره هزینه‌های مبارزه و آنچه از این تلاش به دست آورده و آنچه سبب ظلم و ستم اشغالگران و استعمارگران گشته، در جای جای اشعار قاسم حداد نمایان است.

۲-۲. تحلیل روساخت

با روساخت شعر قاسم حداد به سطوح مختلف گفتمان آن دست می‌یابیم. با درک هریک از این سطوح و ارتباط عمودی آن‌ها به یکدیگر، می‌توان از میزان آگاهی شاعر نسبت به نقش‌های زبانی واژگان و تعبیر شعری پرده برداشت. بنابراین هرچه وی درک بالاتری از کاربرد صحیح ابزارهای گفتمانی برجسته‌ساز و حاشیه‌ران داشته باشد، انتقال‌های مثبت‌هویت خود و منفی‌هویت دیگری به مخاطب بهتر صورت می‌گیرد، در نتیجه مخاطب بهتر می‌تواند با نظام گفتمانی اشعارش ارتباط برقرار نماید. روساخت شعر قاسم حداد شامل سطوح گفتمانی معنی، ساختار گزاره‌ای، دستور زبان، صورت‌های گفتمان و استدلال است که در زیر به هریک از آن‌ها با مصادیقی از اشعار شاعر اشاره می‌شود.

۲-۱-۱. معناسازی^۱

هدف اصلی گفتمان، معناسازی مفاهیم و ارزش‌های یک مجموعه خاص و تعریف چارچوب برای موضوع بحث شده است. این چارچوب از طریق معنی و معنی نیز همواره از طریق زبان بازنمایی می‌شود و نیازمند درک و تفسیر مداوم است؛ بنابراین باید ارتباط میان دال و مدلول‌های زبان مشخص گردد و ایدئولوژی نهفته در ورای ظاهر طبیعی معنی، آشکار گردد. ون دایک معتقد است ایدئولوژی در هر نقطه از گفتمان بروز پیدا می‌کند؛ اما صرفاً محتوای آن در قالب معنی نمود می‌یابد؛ زیرا زبان به‌طور ذاتی قادر به معناسازی و مفهوم‌سازی است (Van Dijk, 2006: 128). از نظر وی فرایند معناسازی به‌واسطه اشاره ضمنی، دگرگویی، توصیف‌گری، ایجاد فاصله و غیره محقق می‌شود.

اشاره ضمنی: یکی از مؤلفه‌های معناساز در گفتمان است که به‌واسطه آن تولیدکننده گفتمان منظور خود را به صراحت به مخاطب انتقال نمی‌دهد، بلکه از ساختارهای ضمنی زبان استفاده می‌کند تا پیش‌زمینه‌ای از پیام را به مخاطب انتقال نماید. در این صورت است که پیام‌رسان از پیام‌گیر انتظار دارد با مراجعه به دانش پیش‌زمینه، منظور وی را دریافت کند. ارزش کاربردشناختی اشاره‌های ضمنی در شعر قاسم حداد در دانش پیش‌زمینه‌ای است که معانی به‌ظاهر متفاوت را به یکدیگر پیوند می‌دهد؛ پس مخاطب با درنگ و تلاش ذهنی به معنای پوشیده و نهفته آن پی می‌برد. برای مثال در این مقطع از شعر وی این شگرد گفتمانی مشهود است:

«المجد لک / المجد یا طوفان لک / المجد للإنسان یا طوفان نوح / لکننا من غیر فجر لا نعیش» (حداد، ۲۰۰۰:

۷۵)؛

بزرگواری از آن توست. ای طوفان! بزرگواری از آن توست. ای طوفان نوح! بزرگواری از آن انسان است، اما ما بدون سپیده‌دم زندگی نخواهیم کرد.

«قمرُ الدَّربِ الطویلُ / مثلُنَّا کانَ غریبًا ذلکَ الطفلُ الجمیلُ / تحتَ جلدِ الأرضِ مصلوبًا علی أبوابِ قبره» (همان:

۱۱۸)؛

آن ماه راه طولانی، و آن کودک زیبا همچون ما در زیر پوست زمین غریبانه افتاده بود و بر دروازه قبرش

1 . meaning

به صلیب کشیده شده بود.

«لَوْ قَرَأْتُمْ سُورَةَ الْحَجَّاجِ / لَوْ نَافِذَةٌ مِثْلَ بِلَادِي / ثُمَّ آهٍ / حِينَ نَامَتْ طِفْلَةً فِي دَمِ لُورِكَآ / وَاسْتَفَاقَ الزَّبِيقُ الْوَحْشِيَّ
فِينَا» (همان: ۴۲)؛

کاش سوره حاجیان را می خواندید و ای کاش پنجره‌ای همچون سرزمینم در دسترس می بود. و آه و افسوس از این که دختر بچه‌ای در خون گارسیا لورکا آرام گیرد و سوسن وحشی درونمان به هوش آید.

«وَنَعْنِي / تَتَبِعُ الْإِيْقَاعَ وَالتَّارِيخَ يُكْتَبُ / يَا رَفِيقِي سَوْفَ نَكْتَبُ / فَوْقَ جَذَعِ التَّخْلَةُ الْخَضْرَاءُ نَكْتَبُ» (همان: ۱۴۱)؛
آوزا سر خواهیم داد و موسیقی را ادامه خواهیم داد و تاریخ نوشته خواهد شد. ای دوست! تاریخ را بر فراز تنه خرهای سبز خواهیم نوشت.

دگرگویی: یکی دیگر از مؤلفه‌های معنا ساز در نظام گفتمانی شعر قاسم حداد است که در فرایند معنا سازی، بسامد پر کاربرد دارد. دگرگویی به معنای کاربرد واژگانی است که معنی یکسانی دارند، ولی در ساختار، کاملاً با هم متفاوت هستند. از آن جا که واژه‌های هم معنی به لحاظ عاطفی و شناختی با هم تفاوت دارند؛ پس یافتن این چنین واژگانی مهارت و دقت خاصی می طلبد. در شعر قاسم حداد دگرگویی‌های واژگانی مشهود است، اما هریک از آن‌ها با کسب مشخصه معنایی اضافی و تمایز دهنده، به جدایی از دیگری می گراید. کارکرد واژگانی دگرگویی به صورت عامدانه از جانب قاسم حداد در ابیات مختلف اشعارش صورت پذیرفته است؛ به گونه‌ای که می توان ویژگی بارز گفتمانی آن‌ها را دگرگویی‌های پیاپی و متعدد آن دانست. در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می شود:

«قُلْ هَذِهِ حَرِينَا الْخَاطِفَةُ / لَيْسَ فِي الْحَبِّ نِصْفٌ / جَنُونِي عِصْفٌ وَأَنْتَ اجْتِيحُ» (حداد، ۲۰۰۰: ۴۴)؛

بگو این جنگی گذرا بود. در عشق، انصافی نیست / دیوانگی ام تندبادی است و تو وزش آن طوفان.

«تَعَالَى هُنَا سَيِّدُ الْعَشْقِ أَسْطُورَةٌ لِلْعَذَابِ / تَعَالَى سَيِّعُ رَفِكِ الْعَاشِقُونَ الْمَعَارُونَ لِلنَّارِ» (همان: ۴۵)؛

ای عالیجناب عشق و ای اسطوره شکنجه، اینجا بیا.

«لَا تَتْرَكُوا الْعِيدَ يَا خَذَنُكُمْ غَفْلَةً / إِنَّهُ الْحَزْنُ / هَذَا النَّبِيُّ الْجَدِيدُ / فَلَا الْعِيدَ عِيدٌ وَلَا الْمَهْرَجَانَ الْفَجَائِيَّ بَرْقٌ»

(همان: ۴۸)؛

عید را رها نکنید که غفلت شما را فرا خواهد گرفت / این اندوه است پیامبر جدید / پس نه عید، عید است و نه آن پایکوبی ناگهانی همچون آذرخش است.

در این مثال‌ها آن چه مهم است این است که این دگرگویی‌ها به طور کامل نمی توانند در بافت زبانی شعر قاسم حداد به جای یکدیگر به کار روند و تغییری در معنی آن زنجیره پدید نیاید، بلکه برای ذکر هر یک از آن‌ها غرضی توسط شاعر نهفته است که غالباً جهت برجسته سازی هویت خود و حاشیه رانی هویت دیگری به کار رفته است.

جزئی نگری: از دیگر مؤلفه‌های معنا ساز در گفتمان شعر قاسم حداد می توان به جزئی نگری اشاره نمود. با تحلیل جزئیات گفتمان شعر قاسم حداد عناصر اجتماعی و ایدئولوژیکی آن درک می شود و ژرف ساخت آن کشف می گردد. ون دایک معتقد است برای هژمونی باید «میزان جزئیات دال‌های مرکزی و شناور به شکل قابل قبولی برای مخاطب ارائه گردد» (Van Dijk, 2006: 122).

در برخی از اشعار با انتخاب جزئیات خاص و با استفاده از برخی روابط معنایی در سطح واژگان به عنوان ابزار زبانی، نوعی برجستگی و جذابیت مفهومی ایجاد می شود و سعی بر آن است تا معنا به صورت واضح تر به مخاطب القاء شود. در بند زیر

استفاده از این شگرد مشهود است:

«بشطن الماء بالسكاكين / ويوزعنه في كتيبة الحرس / بمهارة النمر الفاجر / لئلا تأخذهم الغفلة عن أكثر

المهمات» (حداد، ۲۰۰۰: ۹۴)؛

آب را با چاقو نیمه می‌کنند و با مهارت پلنگ تجاوزگر، آن را در کتیبه نگهبانان تقسیم می‌کنند تا نسبت به امور مهم دچار فراموشی نشوند.

شاعر در این بخش قصد دارد ماهیت توطئه‌های دشمن را بازگو کند که چگونه به مرزها دستبرد می‌زنند و هرچو که می‌خواهند آن را بین همدیگر تقسیم می‌کنند؛ پس با توصیف جزئیات کامل (مرزهای آبی را با چاقو خط‌کشی کردن، در نظر گرفتن سهم نگهبانان و...) و با تصویرپردازی‌هایی شاعرانه و با کمک تعبیری نمادین از ذات خبیث آن‌ها و تصمیمات استعمارطلبانه‌شان پرده برمی‌دارد.

ایجاد فاصله: در گفتمان شعر قاسم حداد مفهوم قدرت و همبستگی سبب پیدایش فاصله یا حذف آن می‌شود؛ بدین شکل که هرچه میزان قدرت میان پیام‌رسان و پیام‌گیر بیشتر باشد، فاصله میان آن دو نیز بیشتر خواهد شد و هرچه از قدرت کاسته شود و همبستگی میان این دو بیشتر شود، از فاصله موجود کاسته می‌شود (Walker, 2011: 362). چنین کارکردی به واسطه انتساب دادن نکات مثبت و منفی به هویت «خود» و «دیگری» رخ می‌دهد. برای مثال نکات مثبت با ضمائر «من» و «ما» و نکات منفی با ضمائر «او» و «آن‌ها» برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی می‌شود. نمونه‌های زیر بیانگر ایجاد فاصله در شعر قاسم حداد است:

«نشوا كل القطن النائم في بيتي / سألوني عن ولدي الميت / إن كان يزور فناء الدار / طلبوا مني تصريحاً / كي

تبكي والدتي عني / لكنني واریت الضحكة في حلقی» (حداد، ۲۰۰۰: ۱۴۲)؛

تمامی پنبه‌های خوابیده را در خانه‌ام نبش کردند. از فرزند مرده‌ام که به دیدار آستانه خانه آمده بود، از من سؤال پرسیدند. از من به صراحت خواستند که مادرم برای من گریست، اما من خنده را در گلویم پنهان کردم.

«یکذبن قليلاً / لكي تسری فی عروقهن صحوه الماء المذبوح / يشكرون ندماء السهرة / لفرط العناية الفاحشة /

ويطفقن في الترنح / متدافعات نحو سرادق العرس» (حداد، ۲۰۰۰: ۹۷)؛

اندکی دروغ می‌گویند تا سرمستی آب قربانی در رگ‌هایشان رسوخ یابد، از ندیمان آن شب به خاطر توجه بیش از حدشان تشکر می‌کند و سرمست و سرگیچه می‌شوند و به سمت حجله عروس حرکت می‌کنند.

در مثال‌های بالا، واژگان و تعبیری که به‌نوعی برای برجسته‌سازی هویت خود و یا حاشیه‌رانی هویت دیگری به کار رفته است، جهت ایجاد فاصله میان دو هویت بیان شده قرار گرفته است. قاسم حداد با کمک این ابزارهای شناختی، بر قطب‌بندی نظام گفتمانی اشعارش تأکید می‌کند.

۲-۲-۲. ساختار گزاره‌ای^۱

تحلیل گر گفتمان انتقادی به دنبال یافتن رابطه میان ساختارهای زبانی و ایدئولوژی پنهان و رای گفتمان است تا کشف کند چگونه کارکردهای اجتماعی ژرف‌ساخت گفتمان در روساخت آن بازنمایی می‌شود. یکی از این راه‌ها شناخت ساختار

1. propositional structures

گزاره‌ای گفتمان و اجزای آن؛ یعنی موضوع و محمول است. منظور از موضوع هر آن چیزی است که دربارهٔ حالات و ویژگی‌های آن سخن گفته می‌شود و منظور از محمول بخشی از کلام است که به موضوع اسناد داده می‌شود (van dijk, 2006: 13). ون‌دایک معتقد است موضوع و محمول گفتمان در جهت بازتولید برتری اجتماعی است؛ بنابراین مفاهیمی همچون قدرت، سلطه، ایدئولوژی، سلطه‌طلبی، جنسیت و ساختار اجتماعی می‌تواند از جمله مفاهیم اساسی باشد که ساختار گزاره‌ای به آن اشاره دارد (van dijk, 1988: 354).

ساختار گزاره‌ای در شعر قاسم حداد بدین شکل است که موضوع هویت «خود» با اسناد به محمول‌های گفتمانی که اشارهٔ مستقیم یا ضمنی به ایدئولوژی اجتماعی - سیاسی دارد، در ضدیت با موضوع هویت دیگری شکل می‌گیرد. محمول نیز برای هویت بخشیدن به موضوع/خود در برابر دیگر، در قالب محمول‌های دو قطبی متشکل از «ما» و «دیگری» ایجاد می‌شود. بنابراین به واسطهٔ سازوکارهای واژگانی که انسجام و معنای کل متن را در اختیار می‌گیرد، ویژگی‌های مثبت هویت «خود» در برابر ویژگی‌های منفی هویت «دیگری» برجسته‌سازی می‌شود. در ادامه به برخی از ساختارهای گزاره‌ای با تأکید بر قطب گفتمانی آن اشاره می‌شود:

«أيها الرجال / تحسسوا الصارية / والطقس والمناخ / ثمة شمس ليست لنا مرصودة للشرق / وتلك الريح
الوحيدة التي تنتظرها / مربوطة بالصفائر الكثيرة / يا رجال / اتركوا صليل الجسد يدهن الدفة / ويحرس
المرفئ / ويا نساء / أرخين أحلامكن أيضا وأيضاً / فعندما تغتسل الأمواج بشهوة السفر / تصير الأشرعة تاجا
للبحر / ويلتئم جرح السواحل الموحشة» (حداد، ۲۰۰۰: ۴۹۱)؛

ای مردان، در جستجوی بادبان و آب و هوا باشید. آن‌جا خورشیدی است که مترصد شوق نیست و آن باد
تنهایی که منتظرش هستیم به چنگال‌هایی بزرگ پیوند خورده است. ای مردان! شیبهٔ آن پیکر را رها کنید
تا سگان کشتی را فریب دهد و در بندر ناقوسش را به صدا درآورد. و ای زنان! آرام آرام رؤیاهایتان را به
لنگر اندازید؛ زیرا آن هنگام که امواج دریا شهوت سفر را بشوید، بادبان‌ها تبدیل به تاج دریا شده و زخم
ساحل وحشی التیام می‌یابد.

در این نمونه، واژه‌هایی همچون: «رجال، نساء، شمس، الريح، البحر، الأشرعة» برای برجسته‌سازی هویت «خود» ساختار
گزاره‌ای گفتمان خود را تشکیل می‌دهد و واژگان «الطقس، الصفائر، الجسد، الجرح» در راستای حاشیه‌رانی هویت
«دیگری» ساختار گزاره‌ای گفتمان دیگری را تشکیل می‌دهد. دقیقاً این ساختارهای گزاره‌ای هستند که محور افقی گفتمان
را نشان می‌دهند و خواننده را به این مسأله هدایت می‌کنند که دیدگاه شاعر بر محور این دو قطب گفتمانی می‌چرخد.

۲-۳. دستور زبان^۱

منظور از دستور زبان، ساختارهایی است که «تغییر و تبدیل آن‌ها به صورتی دیگر در گفته یا متن، باعث می‌شود از آن گفته،
برداشت‌های متفاوتی شود» (پارمحمدی، ۱۳۸۱: ۱۰۸).

ون‌دایک معتقد است دستور زبان در قالب ساختارهای پرسشی، شرطی، تکرار، مختص، تعجب، تأکید، تکرار، معلوم و
مجهول و غیره بروز پیدا می‌کند. در برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی گفتمان، تغییر دستور زبان و انتخاب یکی از دو کنشگر
عامل یا پذیرنده، می‌تواند دیدگاه متفاوتی را منعکس نماید. استفاده از قیده‌های مختلف دستوری در شعر قاسم حداد

1 . sentence syntax

همچنین کارکردی به دنبال دارد و ساختاری گفتمان مدار به حساب می آید؛ زیرا تأکید بر قیدی خاص از جانب شاعر می تواند جهت برجسته سازی هویت خود یا حاشیه رانی هویت دیگری باشد. در بخش زیر از قصیده «الطوفان» از قاسم حداد، هریک از عامل و پذیرنده به عنوان مشارکین عمل، در دستور زبان متفاوتی همچون «تحسر، ندا، ندبه، امر، نهی، اضراب، تحقیق و نفی» بازنمایانده می شود:

«آه علی القمر الذی یشتاقه لیل البشر / آه علی ضوء القمر / نبغی الولاده من جدید / یا ویلتاه / آه علی القمر
الذی ألفت القيود / حطم جدار الموت یا طوفان نوح / واغسل تراب الأرض واكتسح الحدود / واكسر حديد
السجن للقمر الحزين / واقلب جذور العالمين / المجد للإنسان یا طوفان نوح / بارک تراب الأرض یا طوفان
نوح / واغسل شرور الناس والدم والجروح / وازرع بعالمنا سلام الحب / آه علی القلب المضمخ بالغياب / یا لیل
لا تبخل علينا بالجواب / لا بد أن تأتي الرياح مع المياه / لا بد أن يجتاحنا الطوفان فی هذی الحیاة / فابشروا یا
أصدقاء / إن الحقيقة لا تعيش علی السحاب / لكنها مخبوءة تحت التراب / یا قوة الإنسان یا موت القدر /
طوبی لكم / آه علی القمر الذی يجتاح جدران الحديد / قد جاءنا طوفان نوح / نوح جدید» (قاسم، ۲۰۰۰: ۷۳-۷۷).

در قصیده «النسر» نیز شاهد استفاده از ساختارهای زبانی متعددی همچون «قصد و صفی، قیدهای جهتی، قید زمانی، قید حالت، تشبیه، ندا و فعل امر» هستیم. در ادامه به برخی از این ساختارهای دستوری اشاره می شود:

«یأتی علی ریح الجنوب / نسر کبیر / من خلف جدران الليالی الحالکات / من الجنوب / یأتی یرفر ففوق
مئذنة البلاد / بعد السنين البالیات / من فوق مئذنة البلاد / فوق الصخور القاسیات بلا حدود / ها قد سمعنا
صوت قرقعة القيود / مکسورة صوب الجنوب / یشدو بأغنية الخلود / بلا قيود / کالنور حین یشور نار / یأتی
علی ریح الجنوب / حیث العيون العاشقات سنی النهار / حیث انهيار الليل والدم والجدار / یا نسر رفر ففوق
صحراء القلوب / ضمخ شوارعنا بأزهار الجنوب / أنثر طیوبا فی جناحک / فالعصافیر الصغار / فی بیتنا الواهی
الصغیر / تبغی دماء النار والقیل الکبار» (همان: ۴۱-۴۹).

قاسم حداد در بندهای بالا برای تأثیر گذاری و انتقال عاطفه و احساس بیشتر به مخاطب، از ساختارهای توصیفی «کبیر، القاسیات، الحالکات، العاشقات، الواهی، الصغیر»، قید مکانی «خلف، فوق، حیث»، قید زمانی «بعد»، ندا «یا نسر»، فعل امر «ضمخ، أنثر»، قید حالت «مکسورة» و تشبیه «کالنور» استفاده کرده است. شاعر قصد دارد از طریق این ساختارها و قیده‌ها، ذهن مخاطب را به برجسته سازی‌ها و حاشیه رانی‌های گفتمان ترغیب نماید. به همین جهت است که بنابر سطح تردید مخاطب نسبت به درک جایگاه نازل هویت دیگری، گفتمان اشعارش را با تلفیقی از قیدهای مکانی و زمانی درمی آمیزد. تنوع دستوری در اشعار قاسم حداد نشان دهنده مهارت بالای وی در استفاده از توانمندی‌های زبان برای بیان مقصود و همچنین سلامت ذوق وی و مهارت در چینش اجزای کلام است.

۲-۲-۴. استدلال^۱

تولید کننده گفتمان سعی می کند «سخنان خود را با استناد به دلایل کافی و شواهد تاریخی، استحکام بخشد تا با این راهکار

بتواند قدرت و ایدئولوژی خود را برتری دهد» (Van Dijk, ۲۰۰۶: ۱۳۳). استدلال علاوه بر این که از جمله راه‌های ایجاد اعتماد در مخاطب است، به منظور طرح ادعا بر ضد دیگری و اثبات هویت خود نیز شکل می‌گیرد. در قصیده «لو تُرکَّ القِطَا» شاعر برای اثبات ادعاهایی که در راستای قطب‌بندی هویت خود و دیگری است، از شگرد گفتمانی استدلال به عنوان ابزار ادراک و شناخت زیربنایی ایدئولوژی شعرشو حاشیه‌رانی تفکرات دیگر احزاب استفاده می‌کند:

«صاحب الرأس / نسیر بلا حیره کانت الحیره مثل القنادیل / فی جلدنا / نسیر علی أرض کل الشوارع / أقدمنا
رعد کل الزوابع یتبعنا الحزن والیاسمین / ونستصرخ الموت، والموت یصرخ فینا: تجیئون؟ / برقا نجیء من
المدن الخائنة / مدینتنا لم تخن نحن خنا / وحين تداخلت الصور المرعبة / صرخنا، وجننا نسن حراب الفجیعة /
نشر ب خمر التغرب / نضع من حجر الموت كأسا، وأتخابنا / من بروق المحبة والحقد والاعتراف / علی أرض
کل الشوارع فی مدن الثورة النائمة / زحفنا، ولما فتحنا کتاب السماء / ولما عرفنا الدماء / توقف نبض الحديد،
وجاءت لنا الساعة القائمة / نسیر بلا حیره کانت الحیره مثل الوسام / علی بطن کل الضفادع فی المدن الخائنة /
نسیر، ندرج تاریخنا ونرکله باحترام / ولم نأخذ الأرض بالسيف، کنا قطاء / وكانت محاربا من دماء وکان
الذی فوقنا / یبول علينا، ونحن نقول: اسقنا / ونشرب، نسکر حتی تمر اللیالی علينا / وحتى نصدق أن السکوت
کلام / نسیر ونعرف کیف نشق التراب، ونبذر داخله الکائنات / وکیف نحز الرؤوس ونزرعها عبر کل العصور /
فنحن الحسین المسافر من کربلاء / ورأس الحسین الممزق بین دمشق و بین الخلیج / ونحمله، نستریح علی
سورة المومیاء / نسیر ورایتنا الغالبة / ونخرج من کل کوخ علی أرض هذا الخلیج / لندخل کل القصور، ونبنی
علی رسمها قبله غاضبه / لیزهر ورد الرماد، الرماد الذی تحته النار أو طفلة / فی ربیع الخطورة / أو جائع، تحته
نحن، من ألف عام نصیر رکاما / ویرکبنا البحر من غیر صاریة أو شراع / یصید اللالی من قلبنا / تصیر جماجمنا
کره» (حداد، ۲۰۰۰: ۱۶۸-۱۷۲).

حادثه کربلا و شهادت امام حسین (ع)، جرقه‌ای بود که با افروختن آتش احساسات ولایی، عنصر حزن، خشم، حماسه و مبارزه را وارد ادبیات دینی کرد و رنگی تازه و بی نظیر به آن بخشید. اعتقادات مذهبی و انقلابی در دفتر شعری حداد رخ نموده است و در خدمت اهداف مبارزه قرار گرفته است. وی، پیوند عمیقی بین حماسه عاشورا و فضای استبداد حاکم بر کشورهای عربی علی‌الخصوص کشورش بحرین برقرار کرده است. فضای شعر به گونه‌ای است که گویی حوادث کربلا امروزه در کشورش قابل لمس و تکرار است. امام حسین (ع) در زمان شهادت خود در نزد مسلمانان محترم بود. شاعر، با به کار بردن واژه سر امام حسین (ع)، محبوبیت و مجذوبیت امام در میان مردم کشورش، این نکته را به آنان یادآور می‌شود که هم چون امام در برابر ظالمان ایستادگی کرد و با عزت و شرف جان خود را در برابر متجاوزان وطن فدا کرد. شاعر، زمانی که نمی‌تواند از قیام مسلحانه به سان ابزار پایداری استفاده کند و مردمش را به قیام فرا خواند، حادثه کربلا را وسیله‌ای برای بیدارگری و انگیزش اجتماعی قرار می‌دهد و این امید و اطمینان را به مردم می‌دهد که با خروج دسته جمعی و پایداری، می‌توان وطن را از این ظلمت و تاریکی رهایی داد. مبارزه امام و یارانش در کربلا برای حفظ آزادی یک ارزش عام بشری محسوب می‌شود. لحن شاعر درباره شهادت امام نوحه و گریه نیست، بلکه به ستایش او و یارانش می‌پردازد که در راه آزادی و نجات و رهایی مردم از ظلم قیام کردند. ستایش شاعر، ستایش مجاهدتی آگاهانه است بدون اینکه رنگ ناله و درد و تظاهر بگیرد.

قاسم حداد برای توصیف اوضاع رقت‌بار کنونی، اشاره کرده که بیگانگان بر ما مسلط شدند و ما را تحقیر می‌کنند و ما هم

منفعل و بی‌اراده‌ایم که دیگر سکوت بر ایمن تبدیل به کلام شده است، اما اگر حرکت کنیم، می‌توانیم جهانی نو بسازیم. در بند بعدی، مقصود شاعر همان سر مبارک امام حسین (ع) است که باید به‌سان نماد و رهبر جنبش قرار داده شود. بنابراین قاسم حداد سرزمین‌های عربی را به دوشیزه‌هایی تشبیه کرده که بیگانگان او را ربوندند و سرمایه‌های آن را چپاول می‌کنند. مقصود از «زیت و من و سلوی»، همان نفت و ثروت‌های این سرزمین‌هاست. در حقیقت شاعر می‌گوید که وطن ما ناموس ماست و باید آن را پس بگیریم» (خورشا، توحیدی‌فر، ۱۳۹۹: ۱۱۲).

۳. نتیجه‌گیری

در ارتباط با ژرف‌ساخت شعر قاسم حداد باید گفت نظام گفتمانی آن بیشتر بر پایه برجسته‌سازی نکات مثبت خود و برجسته‌سازی نکات منفی دیگری بنا شده است. شاعر با آگاهی از شیوه‌های بازتولید قدرت در گفتمان، با برجسته‌سازی هویت خود (ما و من و استفاده از فعل‌های دال بر من و ما) و حاشیه‌رانی هویت دیگری (آن‌ها، دیگران، دشمنان، استعمارگران، تجاوزگران)، فرایند تولید و درک گفتمان را به‌صورت توأمان عملی می‌کند. بنابراین سلطه وارد روساخت گفتمان شعر قاسم حداد می‌شود و مخاطب را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در بیشتر اشعار قاسم حداد هم‌نشینی واژگان متعدد و استفاده از روساخت‌های مختلف و متعدد برای اشاره به هویت دیگری، صرفاً در راستای درهم‌شکستن وجهه اجتماعی آن‌ها و در نهایت، برملا ساختن ظلم و ستم متجاوزان است. در ارتباط با روساخت شعر قاسم حداد نیز باید گفت معناسازی، هسته اصلی و مرکزی اشعار وی به‌شمار می‌آید؛ زیرا هدف اصلی شاعر تولید ایدئولوژی اجتماعی - سیاسی است. این ایدئولوژی با کمک معنی، در هر نقطه از گفتمان مشهود است. شاعر برای معناسازی گفتمان اشعارش از ابزار اشاره ضمنی، دگرگویی، جزئی‌نگری و ایجاد فاصله بهره می‌گیرد. بدین شکل که عموم واژگان و تعابیری که به‌نوعی برای برجسته‌سازی هویت خود و حاشیه‌رانی هویت دیگری به کار رفته است، جهت ایجاد فاصله میان دو هویت بحث‌شده قرار می‌گیرد. بنابراین انسجام در سطح ساختارهای گزاره‌ای و دستور زبان اشعار قاسم حداد و پیوند ژرف‌ساخت و روساخت آن، سبب می‌شود گفتمان این اثر جانمایه‌ای مشترک بیابد و دارای پی‌طرح گفتمانی واحد و هدفمند باشد.

فهرست منابع

۱. باطنی، محمدرضا. (۱۳۶۶ش). نگاهی تازه به دستور زبان، چ ۱. تهران: آگاه،
۲. حداد، قاسم. (۲۰۰۰م). الأعمال الشعرية. بيروت: المؤسسة العربية للدراسات والنشر.
۳. خورشا، صادق؛ توحیدی‌فر، نرجس. (۱۳۹۹ش). «فرآیند به‌کارگیری نقاب برای اسطوره‌سازی در تحلیل گفتمان لاکلا و موف (در قصیده «خروج رأس الحسين من المدن الخائنة» از قاسم حداد». دانشگاه شهید بهشتی، پژوهشنامه نقد ادب عربی، دوره ۱۰، شماره ۲۰، صص ۹۹-۱۲۰.
۴. کوچری، رضا. (۱۳۸۳ش). «شرح حال و بررسی اشعار قاسم حداد». دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی: پایان‌نامه کارشناسی ارشد.

۵. مشکوة‌الدینی، مهدی. (۱۳۶۶). دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری. مشهد: دانشگاه فردوسی.
۶. یارمحمدی، لطف‌الله. (۱۳۸۱). «تحلیل گفتمان با استفاده از مؤلفه‌های جامعه‌شناختی - معنایی گفتمان‌مدار با عنایت به تصویرسازی کارگزاران اجتماعی»، دانشگاه شهید باهنر، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دوره ۸، شماره ۱۰، ۱۱۹-۱۰۵.
7. Van Dijk, T. A. "Ideology and Discourse Analysis". *Journal of Political Ideologies*. 11(2). Pp: 115-140. 2006.
8. Van Dijk, T.A. "Opinions and Ideologies in the Press". in *Approaches to Media Discourse*. (ed.) by Bell, A. and Peter Garrett, Oxford: Blackwell, 21-63. 1998.
9. Van Dijk, T.A. *Principles of Critical Discourse Analysis: in Critical Discourse Analysis*, (ed.) M. Toolan, London: Routledge. 2002.
10. Walker, V. "Codeswitching as a power and solidarity strategy in the foreign language classroom: an analysis of language alternation strategies utilized in a Portuguese-English higher education class". *Innervate*. Vol 3. PP. 362.363. 2011.